

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۱

سوره مریم

مقدمه

این سوره در مکه نازل شده و ۹۸ آیه است

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۳

محتوای سوره

این سوره از نظر محتوا دارای چندین بخش مهم است:

۱ - مهمترین بخش این سوره را قسمتی از سرگذشت زکریا و مریم و حضرت مسیح (علیه السلام) و یحیی و ابراهیم قهرمان توحید و فرزندش اسماعیل و ادريس و بعضی دیگر از پیامبران بزرگ الهی، تشکیل می دهد که دارای نکات تربیتی خاصی است.

۲ - قسمت دیگری از این سوره که بعد از بخش نخست مهمترین بخش را تشکیل می دهد مسائل مربوط به قیامت و چگونگی رستاخیز و سرنوشت مجرمان و پاداش پرهیزکاران و مانند آنست.

۳ - بخش دیگر مواعظ و نصائحی است که در واقع مکمل بخشهای گذشته می باشد.

۴ - بالاخره آخرین بخش، اشارات مربوط به قرآن و نفی فرزند از خداوند و مساله شفاعت است که مجموعاً برنامه تربیتی مؤثری را برای سوق نفوس انسانی به ایمان و پاکی و تقوا تشکیل می دهد.

فضیلت سوره از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین نقل شده است که هر کس این سوره را بخواند به تعداد کسانی که زکریا را تصدیق یا تکذیب کردند و همچنین یحیی و مریم و عیسی و موسی و هارون و ابراهیم و اسحاق و یعقوب و اسماعیل، آری به تعداد هر یک از آنها خداوند ده حسنه به او می دهد، همچنین به تعداد کسانی که (به دروغ

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۴

و تهمت) برای خدا فرزندی قائل شدند و نیز به تعداد کسانی که فرزندان قائل نشدند.

در حقیقت این حدیث دعوت به تلاش و کوشش در دو خط مختلف می کند: خط حمایت از پیامبران و پاکان و نیکان، و خط مبارزه بامشرکان و منحرفان و آلودگان، زیرا می دانیم این ثوابهای بزرگ را به کسانی نمی دهند که تنها الفاظ را بخوانند و عملی بر طبق آن انجام ندهند، بلکه این الفاظ مقدس مقدمه ای است برای عمل.

در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم هر کس مداومت بخواندن این سوره کند از دنیا نخواهد رفت مگر اینکه خدا به برکت این سوره او را از نظر جان و مال و فرزند بی نیاز می کند. این غنا و بی نیازی مسلماً بازتابی است از پیاده شدن محتوای سوره در درون جان انسان و انعکاسش در خلال اعمال و رفتار و گفتار او.

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۵

سوره مریم

آیه ۱ - ۶

آیه و ترجمه

بسم الله الرحمن الرحيم

۱ کهیعص

۲ ذکر رحمت ربک عبده زکریا

۳ اذ نادى ربه نداء خفيا

۴ قال رب انى وهن العظم منى و اشتعل الرأس شيبا و لم اکن بدعائک رب شقيا

۵ و انى خفت المولى من ورائى و کانت امراتى عاقرا فهب لى من لدنک وليا

۶ يرثنى و يرث من ال يعقوب و اجعله رب رضيا

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۶

بنام خداوند بخشنده بخشایگر

ترجمه :

۱ - کهیعص

- ۲ - این یادی است از رحمت پروردگار تو نسبت به بنده‌اش زکریا.
- ۳ - در آن هنگام که پروردگارش را در خلوتگاه (عبادت) خواند.
- ۴ - گفت پروردگارا! استخوانم سست شده و شعله پیری تمام سرم را فراگرفته و من هرگز در دعای تو از اجابت محروم نمی‌شدم.
- ۵ - و من از بستگانم بعد از خودم بیمناکم (که حق پاسداری از آئین تو رانگاه ندارند) و همسرم نازا است، تو به قدرتت جانشینی به من ببخش.
- ۶ - که وارث من و آل یعقوب باشد و او را مورد رضایت قرار ده.

تفسیر:

دعای گیرای زکریا

بار دیگر به حروف مقطعه در آغاز این سوره برخورد می‌کنیم (کهی‌عص). و از آنجا که تفسیر این حروف مقطعه را به طور مشروح در آغاز سه سوره‌مختلف قرآن در گذشته (سوره بقره و آل عمران و اعراف) بطور مشروح بحث کرده‌ایم در اینجا نیازی به تکرار نمی‌بینیم. آنچه لازم است در اینجا اضافه کنیم این است که در خصوص حروف مقطعه این سوره دو دسته از روایات در منابع اسلامی دیده می‌شود: نخست روایاتی است که هر یک از این حروف را اشاره به یکی از اسماء

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۷

بزرگ خداوند (اسماء الحسنی) می‌داند «کاف» اشاره به «کافی» که از اسماء بزرگ خداوند است، و «ه» اشاره به «هادی»، و «یاء» اشاره به «ولی»، و «عین» اشاره به «عالم» و «ص» اشاره به «صادق الوعد» (کسی که در وعده خود صادق است).

دوم روایاتی است که این حروف مقطعه را به داستان قیام امام حسین (علیه السلام) در کربلا تفسیر کرده است: «کاف» اشاره به «کربلا» «ه» اشاره به «هلاک خاندان پیامبر» (صلی الله علیه و آله و سلم) و «یاء» به «یزید» و «عین» به مسئله «عطش» و «صاد» به «صبر و استقامت» حسین و یاران جانبازش.

البته همانگونه که گفته‌ایم آیات قرآن تاب معانی مختلفی را دارد و گاه مفاهیمی را از گذشته و آینده بیان می‌کند که در عین تنوع منافاتی هم باهم ندارند در حالی که اگر معنی را منحصر به یک تفسیر کنیم ممکن است از نظر وضع نزول آیه و زمان آن گرفتار اشکالاتی بشویم.

بعد از ذکر حروف مقطعه، نخستین سخن از داستان زکریا (علیه السلام) شروع می شود و می فرماید: این یادی است از رحمت پروردگار تونسبت به بنده اش زکریا (ذکر رحمة ربک عبده زکریا).
در آن هنگام که از نداشتن فرزندی، سخت ناراحت و غمناک بود، رو به درگاه خدا آورد «آنگاه در خلوتگاه و آنجا که صدایش را دیگری نمی شنید، پروردگارش را خواند» (اذ نادی ربه نداء خفیا).

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۸

گفت: پروردگارا! استخوانهای من که ستون پیکر من و محکمترین اعضای تن من است سستی گرفته (قال رب انی وهن العظم منی).
«و شعله های پیری تمام موهای سر مرا فرا گرفته است» (و اشتعل الراس شیبا).
تشبیه آثار پیری به شعله ای که تمام سر را فرا می گیرد، تشبیه جالبی است زیرا از یکسو خاصیت شعله آتش این است که زود گسترده می شود و هر چه در اطراف آنست فرا می گیرد، و از سوی دیگر شعله های آتش درخشندگی خاصی دارد و از دور جلب توجه می کند، و از سوی سوم هنگامی که آتش محلی را فرا گرفت چیزی که از آن باقی می ماند همان خاکسترها است.
«زکریا» فراگیری پیری و سفیدی تمام موی سرش را، به شعله ور شدن آتش و درخشندگی آن، و خاکستر سفیدی را که بر جای می گذارد، تشبیه کرده است و این تشبیهی است بسیار رسا و زیبا.
سپس می افزاید: «پروردگارا من هرگز در دعاهائی که کرده ام از درگاه تو محروم باز نگشتم» (و لم اکن بدعائک رب شقیا).
تو همواره در گذشته مرا به اجابت دعاهایم عادت دادی و هیچگاه محرومم نساخته ای، اکنون که پیر و ناتوان شده ام سزاوارترم که دعایم را اجابت فرمائی و نوید بازنگردانی.
در حقیقت شقاوت در اینجا به معنی تعب و رنج است، یعنی من هرگز در خواسته هایم از تو به زحمت و مشقت نمی افتادم چرا که به سرعت مورد قبول تو واقع می گشت.
سپس حاجت خود را چنین شرح می دهد: پروردگارا! من از بستگانم

بعد از خودم بیمناکم (ممکن است دست به فساد بیالایند) و همسرم نازا است، از نزد خودت ولی و جانشینی به من ببخش (و انی خفت الموالی من ورائی و کانت امراتی عاقرا فهب لی من لدنک ولیا).
«جانشینی که از من ارث ببرد، و همچنین وارث آل یعقوب باشد، پروردگارا این جانشین مرا مورد رضایت خود قرار ده» (یرثنی و یرث من آل یعقوب و اجعله رب رضیا).

نکته‌ها:

۱- منظور از ارث در اینجا چیست؟

مفسران اسلامی بحث فراوانی پیرامون پاسخ سوال فوق کرده‌اند، گروهی معتقدند «ارث» در اینجا ارث در اموال است، و گروهی آنرا اشاره به مقام نبوت دانسته‌اند.
بعضی نیز این احتمال را داده‌اند که منظور معنی جامعی است که هر دورا شامل می‌شود.
بسیاری از دانشمندان شیعه معنی اول را انتخاب کرده‌اند در حالی که جمعی از علمای تسنن معنی دوم را، و بعضی مانند «سید قطب» در «فی ظلال» و «آلوسی» در «روح المعانی» معنی سوم را.
کسانی که آنرا منحصر به ارث مال دانسته‌اند به ظهور کلمه «ارث» در این معنی استناد کرده‌اند، زیرا این کلمه هنگامی که مجرد از قرائن دیگر بوده باشد به معنی ارث مال است، و اگر می‌بینیم در پاره‌ای از آیات قرآن در امور معنوی به کار رفته مانند آیه ۳۲ سوره فاطر ثم اروثنا الكتاب الذین اصطفینا

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۱۰

من عبادنا: «ما کتاب آسمانی را به بندگان برگزیده خود به ارث منتقل کردیم» به خاطر قرائنی است که در اینگونه موارد وجود دارد.
به علاوه از پاره‌ای از روایات استفاده می‌شود که در آن زمان بنی اسرائیل هدایا و نذور فراوانی برای «احبار» (علمای یهود) می‌آوردند، و زکریا رئیس احبار بود.
از این گذشته همسر زکریا که از دودمان سلیمان بن داود بود، با توجه به وضع مالی فوق العاده سلیمان و داود، اموالی را به ارث برده بود.
زکریا از این بیم داشت این اموال به دست افراد ناصالح و فرصت طلب وزراندوز، یا فاسق و فاجر بیفتد و خود منشا فساد در جامعه گردد.

لذا از پروردگار خویش تقاضای فرزند صالحی کرد تا بر این اموال نظارت کند و آنها را در بهترین راه مصرف نماید.

روایت معروفی که از فاطمه زهرا (علیهاالسلام) دختر پاک پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده که برای گرفتن فدک در برابر خلیفه اول به آیه فوق استدلال کرد خود شاهد دیگری بر این مدعی است.

مرحوم طبرسی در کتاب «احتجاج» از بانوی اسلام (علیهاالسلام) چنین نقل می‌کند: هنگامی که خلیفه اول تصمیم گرفت فدک را از فاطمه (علیهاالسلام) منع کند و این سخن به بانوی اسلام رسید نزد او آمد و چنین گفت: ای ابوبکر! افی کتاب الله ان ترث اباک و لا ارث ابی لقد جئت شیئا فریا! افعلی عمد ترکتیم کتاب الله و نبذتموه وراء ظهورکم؟ اذ یقول فیما اقتص من خبر یحیی بن زکریا: «اذ قال رب هب لی من لدنک ولیا یرثنی و یرث من آل یعقوب»: «آیا در کتاب خداست که تو از پدرت ارث ببری و من نبرم؟ چیز عجیبی است! آیا عمداً کتاب خدا را ترک گفته‌اید و پشت سر افکنده‌اید؟ در آنجا که در داستان

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۱۱

- یحیی ابن زکریا می‌گوید: زکریا گفت خداوندا از سوی خودت جانشینی (فرزندی) به من ببخش تا از من و خاندان یعقوب ارث ببرد».
- اما کسانی که معتقدند ارث در اینجا همان ارث معنوی است به قرائنی که در خود آیه، یا خارج از آن است تمسک جسته‌اند مانند:
- ۱ - بعید به نظر می‌رسد که پیامبر بزرگی همچون زکریا در آن سن و سال، مشغله فکری مهمی از ناحیه وارثان ثروتش داشته باشد، به خصوص اینکه بعد از ذکر جمله «یرثنی و یرث من آل یعقوب» این جمله را اضافه می‌کند و اجعله رب رضیا: «خداوندا او را مورد رضایت خویش قرار ده» و بدون شک این جمله اشاره به صفات معنوی آن وارث است.
 - ۲ - در آیات آینده وقتی که خدا بشارت تولد یحیی را به او می‌دهد مقامات معنوی عظیم از جمله مقام نبوت را برای او ذکر می‌کند.
 - ۳ - در سوره آل عمران آیه ۳۹ هنگامی که انگیزه زکریا را برای تقاضای فرزند شرح می‌دهد اشاره می‌کند: او زمانی به این فکر افتاد که مقامات مریم را مشاهده کرد که به لطف پروردگار غذاهای بهشتی در برابر محراب عبادتش نمایان می‌شد. (هنالک دعا زکریا ربه قال رب هب لی من لدنک ذریه طیبه انک

سمیع الدعاء).

۴ - در پاره‌ای از احادیث از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مطلبی نقل شده که تأیید می‌کند ارث در اینجا اشاره به جنبه معنوی است، خلاصه حدیث چنین است: امام صادق از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می‌کند عیسی بن مریم (علیهما السلام) از کنار قبری گذشت که صاحب آن در عذاب بود، سال آینده نیز عبورش از آنجا افتاد ملاحظه کرد که صاحب قبر در عذاب نیست، از پروردگارش در این زمینه سؤال کرد، وحی الهی به او فرستاده شد که صاحب این قبر فرزند صالحی داشته است جاده‌ای را اصلاح کرده

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۱۲

و یتیمی را پناه داده، خداوند او را به خاطر عمل فرزندش بخشیده است، سپس پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: میراث خداوند بزرگ به بنده مؤمنش این است که فرزندی به او بدهد که بعد از وی مطیع فرمان خدا باشد، سپس امام صادق (علیه السلام) بهنگام نقل این حدیث آیه مربوط به زکریا را تلاوت فرمود: هب لی من لدنک ولیا یرثنی و یرث من آل یعقوب و اجعله رب رضیا.

و اگر گفته شود ظاهر کلمه ارث همان ارث اموال است در جواب خواهند گفت که این ظههور قطعی نیست، چرا که در قرآن کراراً در ارث معنوی استعمال شده است (مانند آیه ۳۲ سوره فاطر و آیه ۵۳ سوره مؤمن) بعلاوه به فرض که خلاف ظاهر باشد با وجود قرائن فوق مشکلی نخواهد بود. ولی طرفداران نظر اول می‌توانند این استدلال را پاسخ گویند که مشغله فکری زکریا پیامبر بزرگ الهی، مساله اموال به صورت یک مطلب شخصی نبود بلکه به صورت یک منبع فساد یا صلاح برای جامعه بود، زیرا همانگونه که در بالا گفته شد، هدایا و نذور فراوانی برای احبار می‌آوردند که بدست زکریا سپرده می‌شد، و شاید اموالی نیز از طرف همسرش که از دودمان سلیمان بود باقیمانده بود بدیهی است وجود یک شخص ناصالح در رأس آنها سبب مفاسد عظیمی می‌شد و این بود که زکریا را نگران ساخت.

و اما صفات معنوی که برای «یحیی» در این آیات و آیات دیگر قرآن ذکر شده نه تنها منافاتی با این مساله ندارد، بلکه هماهنگ با آن است، چرا که او می‌خواست این ثروت عظیم بدست یک مرد الهی بیفتد و از آن در مسیر سعادت جامعه بهره بگیرد.

اما به عقیده ما اگر از مجموع مباحث فوق چنین نتیجه بگیریم که «ارث» در اینجا مفهوم وسیعی دارد که هم ارث اموال را شامل می‌شود و هم ارث مقامات

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۱۳

معنوی را، مطلب خلافی نخواهد بود، چرا که برای هر طرف قرائنی وجود دارد و با توجه به آیات قبل و بعد و مجموعه روایات، این تفسیر کاملاً نزدیک به نظر می‌رسد.

اما جمله انی خفت الموالی من ورائی (من از بستگانم بعد از خودم بیمناکم) با هر دو معنی سازگار است چرا که اگر افراد فاسدی صاحب اختیار آن اموال می‌شدند براستی نگران کننده بود، و نیز اگر رهبری معنوی مردم بدست افراد ناصالح می‌افتاد آن نیز بسیار مایه نگرانی بود بنابراین خوف زکریا در هر دو صورت قابل توجیه است.

حدیث معروف بانوی اسلام فاطمه زهرا (علیها السلام) نیز با این معنی سازگار می‌باشد.

در جمله «اذ نادى ربه نداء خفياً» این سؤال برای مفسران مطرح شده که «نادی» به معنی دعا با صدای بلند است در حالی که «خفی» بمعنی آهسته و مخفی است و این دو با هم سازگار نیست ولی با توجه به این نکته که خفی به معنی آهسته نیست بلکه به معنی پنهان است بنابراین ممکن است زکریا در خلوتگاه خود آنجا که کسی غیر از او حضور نداشته خدا را با صدای بلند خوانده باشد. و بعضی گفته‌اند این تقاضای او در دل شب بوده است آنگاه که مردم در خواب آرمیده بودند.

بعضی نیز جمله «فخرج على قومه من المحراب» (زکریا از محراب خود بیرون آمد و به سراغ قومش رفت) را که در آیات آینده خواهد آمد دلیل بر وقوع این دعا در خلوتگاه گرفته‌اند.

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۱۴

جمله «و یرث من آل یعقوب» (فرزندی به من عنایت کن که از آل یعقوب ارث ببرد) بخاطر آن است که همسر زکریا خاله مریم مادر عیسی بود، و نسب آن زن به یعقوب می‌رسید، زیرا او از دودمان سلیمان ابن داود است که او از

فرزندان یهودا پسر یعقوب بوده است.

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۱۵

آیه ۷ - ۱۱

آیه و ترجمه

۷ یزکریا انا نبشرك بغلام اسمه یحیی لم نجعل له من قبل سمیا
۸ قال رب انی یکون لی غلم و کانت امراتی عاقرا و قد بلغت من الکبر عتیا
۹ قال کذلک قال ربک هو علی هین و قد خلقتک من قبل و لم تک شیئا
۱۰ قال رب اجعل لی آیه قال ایتک الا تکلم الناس ثلث لیل سویا
۱۱ فخرج علی قومه من المحراب فاوحی الیهم ان سبحوا بكرة وعشیا
ترجمه :

۷ - ای زکریا! ما تو را به فرزندی بشارت می‌دهیم که نامش یحیی است، پسری
همنامش پیش از این نبوده است.

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۱۶

۸ - گفت: پروردگارا! چگونه فرزندی برای من خواهد بود در حالی
که همسرم نازا است، و من نیز از پیری افتاده شده‌ام؟!
۹ - فرمود: اینگونه پروردگارت گفته (و اراده کرده) این بر من آسان است من
قبلا تو را آفریدم و چیزی نبود!
۱۰ - عرض کرد: پروردگارا! نشانه‌ای برای من قرار ده. گفت نشانه تو
این است که سه شبانه روز قدرت تکلم (با مردم) نخواهی داشت، در حالی که
زبان تو سالم است.
۱۱ - او از محراب عبادتش به سوی مردم بیرون آمد و با اشاره به آنها گفت
صبح و شام (به شکرانه این نعمت) خدا را تسبیح گوئید.

تفسیر:

زکریا به آرزوی خود رسید

این آیات استجاب دعای زکریا را در پیشگاه پروردگار، استجابتی آمیخته با
لطف و عنایت ویژه او بیان می‌کند، و با این جمله شروع می‌شود ای زکریا ما تو
را بشارت به پسری می‌دهیم که نامش یحیی است پسری که همنام او پیش از
این نبوده است» (یا زکریا انا نبشرك بغلام اسمه یحیی لم نجعل له من قبل

سمیا).

چه جالب است که خدا دعای بنده‌اش را این چنین بپذیرد و با بشارت دادن او را از انجام خواسته‌اش آگاه سازد و در برابر درخواست فرزند، پسری به او بدهد، و نام پسر را نیز خودش بگذارد، و اضافه کند این فرزند از جهاتی بی سابقه است.

زیرا جمله «لم نجعل له من قبل سمیا» گرچه ظاهراً به این معنی است که کسی تاکنون هم نام او نبوده است، ولی از آنجا که نام به تنهایی دلیل بر شخصیت کسی نیست، معلوم می‌شود که این اسم، اشاره به مسمی است، یعنی کسی که دارای امتیازاتی همچون او باشد قبلاً نبوده است، چنانکه راغب در کتاب

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۱۷

مفردات صریحاً همین معنی را انتخاب کرده است.

بدون شک قبل از یحیی پیامبران بزرگی بودند حتی بالاتر از او، ولی هیچ مانعی ندارد که یحیی ویژگی‌هایی داشته است مخصوص خودش، چنانکه بعداً به آن اشاره خواهد شد.

اما زکریا که اسباب ظاهر را برای رسیدن به چنین مطلوبی مساعد نمی‌دید از پیشگاه پروردگار تقاضای توضیح کرد و «گفت: پروردگارا! چگونه ممکن است فرزندی نصیب من شود در حالی که همسر من نازا است و من نیز از نظر سن و سال به حدی رسیده‌ام که فرتوت و افتاده شده‌ام» (قال رب انی یکون لی غلام و کانت امراتی عاقراً و قد بلغت من الکبر عتیا).

«عاقراً» در اصل از واژه «عقر» به معنی ریشه و اساس یا به معنی «حبس» است، و اینکه به زنان نازا «عاقراً» می‌گویند به خاطر آنست که کار آنها از نظر فرزند به پایان رسیده، یا اینکه تولد فرزند در آنها محبوس شده است.

«عتی» به معنای کسی است که بر اثر طول زمان، اندامش خشکیده شده همان حالتی که در سنین بسیار بالا برای انسان پیدا می‌شود.

اما بزودی زکریا در پاسخ سؤالش این پیام را از درگاه خداوند دریافت داشت:

«فرمود: مطلب همین گونه است که پروردگار تو گفته و این بر من آسان

است» (قال کذلک قال ربک هو علی هین)

این مساله عجیبی نیست که از پیرمردی همچون تو و همسری ظاهرانازا

فرزندى متولد شود «من تو را قبلا آفریدم در حالى که هیچ نبودى» (و قد خلقتک من قبل و لم تک شیئا).
خدائى که توانائى دارد از هیچ، همه چیز بیافریند، چه جای تعجب که در این سن و سال و این شرائط فرزندى به تو عنایت کند.
بدون شک بشارت دهنده و گوینده سخن در آیه نخست خداوند است، ولى در اینک که گوینده سخن در آیه سوم مورد بحث (قال کذلک قال ربک) کیست؟
بعضى آن را سخن فرشتگان مى دانند که وسیله بشارت به زکریا بودند و آیه ۳۹ سوره آل عمران را مى توان گواه بر آن دانست: فنادته الملائکة و هو قائم یصلی فی المحراب ان الله یشرک بیحیی: «فرشتگان به زکریا ندا دادند در حالى که او در محراب ایستاده و مشغول نماز بود که خدا تو را بشارت به یحیی مى دهد. ولى ظاهر این است که گوینده تمام این جمله ها خداوند است و دلیلى ندارد که ما آنها را از ظاهرش تغییر دهیم، و اگر فرشتگان واسطه بشارت بوده اند هیچ مانعى ندارد که خداوند اصل پیام را به خود نسبت دهد، بخصوص که در آیه ۴۰ همان سوره آل عمران مى خوانیم قال کذلک الله یفعل ما یشاء: «خدا اینگونه هر چه را بخواهد انجام مى دهد».
به هر حال زکریا با شنیدن سخن فوق بسیار دلگرم و خوشحال شد و نورامید سر تا پای وجودش را فرا گرفت اما از آنجا که این پیام از نظر او بسیار سرنوشت ساز و پر اهمیت بود از خدا تقاضای نشانه ای بر این کارکرد و «گفت: پروردگارا نشانه ای برای من قرار ده» (قال رب اجعل لی آیه).
بدون شک زکریا به وعده الهی ایمان داشت و خاطرش جمع بود ولى برای اطمینان بیشتر - همانگونه که ابراهیم مؤمن به معاد تقاضای شهود چهره معاد

در این زندگى کرد تا قلبش اطمینان بیشتری یابد - زکریا از خدا تقاضای چنین نشانه و آیتی نمود.
«خدا به او فرمود: نشانه تو آنست که سه شبانه روز تمام در حالى که زبانت سالم است قدرت سخن گفتن با مردم را نخواهی داشت» (تنها زبانت به ذکر خدا و مناجات با او گردش مى کند) (قال آیتک ان لا تکلم الناس ثلاث لیل سویا): اما چه نشانه عجیبی، نشانه ای که از یکسوهماهنگ با حال مناجات و

دعای او بود، و از سوی دیگر او را از همه خلایق می‌برید و به خدا پیوند می‌داد تا در این حال شکر این نعمت بزرگ را بجا آورد و بیش از پیش به نیایش خدا وا دارد.

این نشانه آشکاری است که انسان با داشتن زبان سالم و قدرت بر هرگونه نیایش با پروردگار در برابر مردم توانائی سخن گفتن را نداشته باشد. بعد از این بشارت و این آیت روشن زکریا از محراب عبادتش به سراغ مردم آمد و با اشاره به آنها چنین گفت: صبح و شام تسبیح پروردگار بگوئید» (فخرج علی قومه من المحراب فاوحی الیهم ان سبحوا بكرة و عشیا). چرا که نعمت بزرگی که خدا به زکریا ارزانی داشته بود دامنه آن همه قوم را فرا می‌گرفت و در سرنوشت آینده همه آنها تاثیر داشت، به همین دلیل سزاوار بود همگی به شکرانه آن نعمت به تسبیح خدا برخیزند و مدح و ثنای الهی گویند.

از این گذشته این موهبت که اعجازی محسوب می‌شد می‌توانست پایه‌های ایمان را در دل‌های افراد محکم کند، این نیز موهبت دیگری بود.

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۲۰

نکته‌ها:

یحیی پیامبر وارسته الهی

نام «یحیی» در سوره‌ها آل عمران، انعام، مریم و انبیاء مجموعاً پنج بار آمده است، او یکی از پیامبران بزرگ الهی است و از جمله امتیازاتش این بود که در کودکی به مقام نبوت رسید، خداوند آنچنان عقل روشن و درایت تابناکی در این سن و سال به او داد که شایسته پذیرش این منصب بزرگ شد. از ویژگی‌هایی که این پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) داشته و قرآن در سوره آل عمران آیه ۳۹ به آن اشاره کرده، توصیف او به «حصور» است، همانگونه که در ذیل همان آیه گفته‌ایم «حصور» از ماده «حصر» به معنی کسی است که از جهتی در «محاصره» قرار گیرد و در اینجا طبق بعضی از روایات به معنی خودداری کننده از ازدواج است. این کار از این نظر امتیاز برای او بوده است که بیانگر نهایت عفت و پاکی است، و یا بر اثر شرائط خاص زندگی مجبور به سفرهای متعدد برای تبلیغ آئین الهی بوده، و همچون عیسی مسیح ناچار به مجرد زیستن گردیده است. این تفسیر نیز نزدیک به نظر می‌رسد که منظور از «حصور» در آیه فوق

کسی است که شهوات و هوسهای دنیا را ترک گفته، و در واقع یک مرحله عالی از زهد بوده است. به هر حال از منابع اسلامی و منابع مسیحی استفاده می شود که یحیی پسر خاله «عیسی» بوده است. در منابع مسیحی تصریح شده که یحیی، حضرت مسیح (علیه السلام) را غسل تعمید داد، و لذا او را «یحیی تعمید دهنده» می نامند (غسل تعمید غسل مخصوصی است

↑ فترت

← بعد